اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**عرض شد که در بحثی که مرحوم شیخ فرمودند بحثی که هست عده‌ای از مباحث را در بحث اختیار مطرح کردند به عنوان اختیار که گفتند در مقابل رضاست و ادله‌شان را هم آوردند که چرا بیع مکره باطل است و عرض کردیم در مناقشاتی که تکرار نمی‌کنیم. بعد مرحوم شیخ بعد از این مقدمه‌ای که می‌گویند و بیع مکره را باطل می‌دانند و ادله‌ی خودشان را ذکر می‌کنند بعد از صفحه‌ی 311 این چاپی که دست من هست مباحثی را در باب اکراه دارند و شاید سابقا هم اشاره کردیم هم مرحوم نائینی هم مرحوم آقای خوئی و دیگران این هایی که بعد از شیخ هستند این مباحثی که ایشان دارد را جدا کردند ، می‌گویند گفتند هنا مطالب المطلب الاول، ثانی، ثالث اما در کلام شیخ جدا شده اما عنوان زده نشده است. این چاپ هم که زده عنوان حاشیه زده است. اگر عنوان می‌زدند بهتر بود.**

**پس بحث اول ایشان ثم ان حقیقة الاکراه لغةً وعرفاً ، بحث معنای اکراه در لغت و عرف است که متعرض بحث شدند این در بحث اولش بود بله، در صفحه‌ی ، بحث را ما مفصل متعرض شدیم عرض کردیم انصاف قصه این هست که و این که حالا بعد چون یک توضیحی می‌دهند این توضیح را بعد عرض می‌کنم در باب اکراه در صفحه‌ی 312 خواستید عنوان بزنید آخر صفحه ، ثم انه هل یعتبر فی موضوع الاکراه حکمه عدم امکان، من عرض کردم اینها را تند می‌خوانم فقط به عنوان اشاره این بحثی که هست که آیا اکراه در جایی است که انسان امکان فرار داشته باشد یا نه مثلا امکان دارد تفصی بکند فرار بکند باز هم آن بیع، بیع مکره است اکراهش کرده اما راه دارد، راه علاج دارد مثل اینکه می‌گوید خانه‌ات را بفروش می‌گوید خانه‌ام را می‌فروشم نه فروختم به صیغه‌ی مضارع می‌گوید یعنی اینکه بعد می‌فروشم.**

**مثلا راه دارد. این بحثی را که مرحوم شیخ در اینجا مطرح کردند آیا تفصی و فرار معتبر هست گریز از آن عمل معتبر ، اگر راه چاره دارد راه گریز دارد این دیگر اکراه نیست، حالت خوف نیست از آن، از این صفحه ایشان شروع می‌کند به بحث کردن و طبیعتا دو بخش را انجام می‌‌دهند در تفصی یکی تفصی به توریه مثل همین مثالی که من زدم یکی هم تفصی به غیر توریه فرض کنید یک عکسی بگیرد تصویری بگیرد بعد برود دادگاه شکایت بکند این آقا هفت تیر روی سر من ، راه‌هایی برای فرار دارد یا به غیر ، یا مثلا یک اشاره‌ای زنگی بزند رفیقش بیاید این شخص را از اینجا دور بکند بعد مرحوم شیخ در اینجا با تردید است گاهی می‌گوید تامین اعتبار هست، نیست .**

**ایشان آن حدیثی را که ما مفصل خواندیم در اینجا آورده که اکراه از زوجه است ایشان آن حدیث را در اینجا آورده و عرض کردم ایشان اشکال نمی‌کند که حدیث معرض عنه است. ظاهرا قابل قبول ایشان بوده و چون ایشان بیشتر به جواهر هم نظر دارد احتمالا در جواهر هم قبول کرده و انصافا هم عرض کردیم بد نیست که تعبیر قانون امروز از آن نفوذ ادبی بود ما هم تعبیر به سلطه‌ی اخلاقی کردیم لازم نیست حتما خوف باشد. همین سلطه‌ی اخلاقی هم کافی است.**

**مثال‌هایش هم کاملا واضح است یک کسی پدرش گفت من واقعا ناراحت هستم حتما این خانه را بفروش می‌گوید آقا من این خانه را علاقه دارم می‌گوید منشاء ناراحتی من است این به خاطر پدر می‌رود می‌فروشد خوب هم می‌فروشد به قیمت خوب می‌فروشد، بعد به طرف می‌گوید، می‌گوید واقعش این است که من نمی‌خواستم این خانه را بفروشم به خاطر پدر فروختم من راضی نیستم به بیع خانه، سوال این است که این بیع فاسد می‌شود یا نه ؟ روشن شد ؟ آیا این اکراه صدق می‌کند؟ روشن است؟**

**اگر شیخ در این جا آورده فقط حدیث را به عنوان اینکه ببیند در این حدیث نگفته تفصی هست یا نه شیخ به این عنوان حدیث را آورده لکن این عنوان را عرض کردم اگر بشود البته مرحوم نائینی اشکالش چیز دیگری بود حدیث در یمین است در قسم است این حدیث را به بیع نمی‌شود زد، این اشکال مرحوم نائینی است. دقت کردید لکن ظاهرا اگر قبول کنیم حدیث را به بیع می‌شود زد اگر قبول کنیم چون تفسیر اکراه است نه حکم بیع و مثلا یمین باشد اگر تفسیر اکراه باشد این است.**

**نکته‌ی دوم عرض کردیم در این کتاب سنهوری مثال‌های دیگری هم برای نفوذ ادبی زد مثل کارمند نسبت به رئیس اداره، مثل یک شخص عادی نسبت به یک روحانی در مقابل یک روحانی خجالت می‌کشد، کشیش خجالت می‌کشد خانه‌اش را می‌فروشد، یک چند تا مثال‌های دیگری هم ایشان در نفوذ ادبی زد اگر ما نفوذ ادبی را قبول بکنیم ظاهرا همین سه موردی است که در روایات ما آمده است. اگر سلطه‌ی اخلاقی، دقت کنید اگر قبول کردیم همین سه موردی که در روایات ما آمده در روایات ما همین سه مورد آمده است زوجه پدر و مادر**

**یکی از حضار : به عنوان تفسیر مثلا**

**آیت الله مددی : بعید است خلاف ظاهر است.**

**چون اینها حق و حقوق خاصی دارند چون اولا زوجه اگر ناراحت بشود مرتب قال و قیل و سر و صدا خوب زندگی را به هم می‌زنند جهنم درست می‌کنند. غرضم به اینکه پدر ما داریم که حقشان محفوظ است اما اینکه برای رئیس اگر مساله اینکه احتمال دارد از کار برکنارش کنند این که خوف است بحث اکراه به آن معنا نیست اگر میگوید ناراحت می‌شود این معلوم نیست سلطه‌ی اخلاقی درست کند یا این روحانی از ایشان ناراحت می‌شود این معلوم نیست سلطه‌ی اخلاقی درست کند.**

**انصافا اگر این سلطه ، روشن شد، اگر سلطه‌ی اخلاقی را آمدیم به خاطر روایت تعبدا قبول کردیم ظاهرا حق با این است که همین سه مورد باشد زوجه و پدر و مادر ، تعمیم به غیرش خیلی**

**یکی از حضار : انصراف داریم درست می‌کنیم در صورتی که مورد نبوده ، انصراف مورد نبوده که بگوییم انصراف دارد به همین**

**آیت الله مددی : نه اول سؤال از زوجه است و من الزوجة ومثله ونحوه امن الاب والام اول سوال این است.**

**ببینید این طوری و یکون الاکراه من الزوجة والاب والام از اینکه فقط این سه مورد را آورده ظاهرا همین باشد .**

**علی ای حال انصافا اگر سلطه‌ی اخلاقی را قبول کردیم چون بعد شیخ یک مطلب دیگری را هم می‌گوید، انصافا انصاف قصه این است که منحصر به این سه تا باشد.**

**یکی از حضار: یعنی سلطه‌ی اخلاقی را قبول نفرمودید شما ؟**

**آیت الله مددی : چرا بعد ندارد قبول کردنش بعدی ندارد.**

**حالا من بعد چون شیخ هم یک توضیحی دارد من چون بنا دارم تند تند بخوانم فعلا ، بعد ایشان احتمالی می‌دهد که بین توریه و تفصی به غیر از توریه فرق بگذاریم دیگر وارد بحث شدند چون عرض کردیم وارد این بحث نمی‌شویم، بله .**

**بعد ایشان یعنی یک اشکالی که شیخ نتوانسته مطلب را به نظر ما یک جا بیاورد اگر سلطه‌ی اخلاقی را قبول کردیم حالا می‌گویم شیخ بعد یک اشاره‌ای می‌کند معلوم می‌شود روی فطرت روی وجدان فقاهتی‌اش می‌گویند یعنی بیاییم بگوییم اصولا دو جور اکراه است، یک اکراهی است که برای خوف و رهبت و لذا ایشان می‌گویند ولکن الاولی ان یفرق بین امکان التفصی چرا لان الاصحاب وفاقا للشیخ ذکروا من شهود التحقق الاکراه ان یعلم او یظن المکره انه لو امتنع مما اکره علیه وقع فی ما ، این برای اکراه خوفی است .**

**ولکن این مساله‌ی سلطه‌ی اخلاقی برای اکراه خوفی نیست. ببینید حالا من نمی‌خواستم این مطلب را اینجا بگویم ، حالا اینجا می‌گویم بعد ، ببینید دقت کنید آن چه که در این کتاب‌ها آمده به عنوان اکراه برای خوف است و لذا شرط اکراه اول خوف باشد یا رهبت باشد بعد وقوع آن که وعید داده آن که ترسانده واقع بشود ، علم داشته باشد یا ظن معتبر که آن واقع می‌شود ، ظن معتبری باشد که آن عمل را انجام می‌دهد گفت کتکت می‌زنم واقعا بزند نه اینکه لفظی باشد. دقت کردید ؟**

**آن وقت این را یک طرف حساب بکنید این را بگیرید در روایت اسمش را جبر گذاشته نه اکراه، اکراه را جایی زده که انسان کراهت دارد نه اینکه خوف هست وبعبارة اخبری ما عرض کردیم تعبیری که من داشتم چون شیخ هم نداشت عرض کردیم بحثی که اکراه و رضا این به عنوان پشتوانه‌ی قصد است یعنی ما در باب معاملات چون انشاء است قصد باید باشد ، قوام امر اعتباری به قصد است بدون قصد امر اعتباری محقق نمی‌شود.**

**و لذا این شاید واقعا یک دقتی بوده که شاید خود مرحوم شیخ، می‌گویم شیخ بعدها یک اشاره‌ای دارد اما شاید تفطن ابتدایی نکرده که اصحاب ما مثل خود شیخ اول قصد را آوردند بعد اختیار را آوردند آن اکراهی که جنبه‌ی خوف دارد اصولا قصد را برمی‌دارد ، آن که پشتوانه‌ی آن قصد می‌گوید اختیار این مرادش این است که قصد محقق شده لکن پشتوانه‌اش طیب نفس نبوده ، پشتوانه‌اش ناراحتی بوده کراهت بوده است. اما اگر اصلا پشتوانه کلا نداشت چون طیب نفس نباشد قابل ، اما اگر اصلا پشتوانه ندارد اصلا کلا قصد نیست .**

**یعنی بعبارة اخری ما در عباراتی که از سنهوری خواندیم، عباراتی که از سرخسی خواندیم اینها گفتند اکراه دو جور است یا مسقط رضاست یا معدم رضا، یا مفسد رضاست یا مسقط رضا، دو جور اکراه را گرفتند، یا رضا را فاسد می‌کند مفسد رضا، یا رضا را معدوم می‌کند اصلا رضا را برمی‌دارد. من فکر می‌کنم این که در کلمات شیخ این تعبیر نیامده است خوب ، این ها نظرشان به این بوده است. اگر به اصطلاح اکراه به جوری باشد که کلا رضا را بردارد خوب دقت کنید یعنی معدم رضا باشد این در حقیقت قصد را برداشته است.**

**اما اگر جوری باشد که فقط رضا و طیب نفس را به هم بزند این جوری بوده که مفسد است مفسد رضاست. و الا دقت بکنید مثلا امر دوم قصد بود، سوم اختیار بود، خوب چه نکته‌ای دارد شما اختیار را بعد از قصد بیاورید. اگر مرحوم شیخ این نکته‌ای که خودشان ذکر کردند به آن تفطن پیدا می‌کردند چون عرض کردم من فکر می‌کنم مراد اصحاب ما این بوده است. آن اکراهی که مفسد رضاست این همینی است که به عنوان اختیار آورده است. آن اکراهی که معدم رضاست اصلا رضا را برمی‌دارد همانی که قصد گفتند.**

**چون نظرشان این بوده که این رضا این اختیار این اکراه این پشتوانه‌ی قصد است این اساسا پشتوانه است. گاهی این قصد هست رضا هم هست لکن رضا متزلزل است رضا روشن نیست این به خاطر احترام پدر ببینید این مفسد رضاست.**

**لذا شاید در این روایت مبارکه هم همینطور می‌خواستند بگویند جبر از سلطان است چون درش خوف است. این معدم رضاست. روشن شد ؟ یعنی اینکه آقایان اول قصد را آوردند بعد اختیار را آوردند خوب آدم تعجب می‌کند یعنی چه قصد و اختیار ؟ شاید آن نکته‌ی اصلی این بوده اختیار یعنی اکراهی که مفسد رضاست. اختیار، خوب دقت کنید. پس آن اکراهی که معدم رضاست متعرض نشدند لکن به قرینه‌ای که قبل قصد را آوردند آن اکراهی که معدم رضاست آن قصد را برمی‌دارد اصلا قصد ندارد. دقت کردید ؟ آها آن جبر است. اگر اینجور معنا بکنیم خیلی قشنگ است یعنی خود عبارات شیخ هم خیلی قشنگ دیده می‌شود.**

**یکی از حضار : نمی‌خواند آخر با سیاق نمی‌خواند.**

**آیت الله مددی : چرا دیگر جبر از سلطان ، یعنی شما اصلا قصد ندارید ، قصد دارید طیب نفس ندارید. چون به خاطر پدر من این کار را کردم**

**یکی از حضار : واحد باید باشد دیگر**

**آیت الله مددی : نه دو تاست دیگر ، جبر من السلطان اکراه من الزوجة والاب والام . خوب دقت کردید . بله آقا**

**یکی از حضار : در رضای لاحق علما بحث می‌کنند که آیا رضای لاحق**

**آیت الله مددی : می‌خوانیم امروز اگر بشود می‌خوانیم ، تند تند رد بشویم. اگر این جور معنا بکنیم ، نمی‌دانم روشن شد ؟**

**چون شیخ این مفسد و معدم را ندارد ما هم در سرخسی خواندیم این طور بد در سرخسی هم آمد این مطلب من می‌خواهم بگویم که شاید علمای ما به نظرم فکر می‌کنم این قصد و اختیار را مرحوم صاحب شرائع آورده باشد فکر می‌کنم در علمای ما بعد از شرائع آمده است. این علمای ما به جای آن کلمه‌ای که اهل سنت دارند و بعد هم در کتاب سنهوری آمده، سنهوری هم آورده این مطلب را که اکراه گاهی اوقات مفسد رضاست رضا را فاسد می‌کند گاهی اوقات معدم رضاست، رضا را برمی‌دارد کلا.**

**یکی از حضار : خوب الان لیس ذلک بشیء را چه می‌خواهید بفرمایید آخر روایت**

**آیت الله مددی : آخر روایت این یمین ارزش ندارد.**

**یکی از حضار : یمین کدام یمین ؟**

**آیت الله مددی : غضب و قطیعة رحم و جبر و اکراه چهار تا**

**یکی از حضار : اکراه را که الان می‌خواهید بفرمایید مفسد است معدم نیست آنها معدمند**

**آیت الله مددی : خوب این طیب نفس ندارد درش باز هم باشد به خاطر پدر قسم خوردی عمل نکن مهم نیست.**

**یکی از حضار : اختیار مگر از مبادی قصد حساب نمی‌شود ؟**

**آیت الله مددی : خوب دیگر من گفتم مبادی پشتوانه خوب من دارم چند روز می‌گویم پشتوانه‌ی قصد است. مبادی یعنی پشتوانه**

**این نکته را دقت کردید اگر این طور باشد روشن شد چه می‌خواهم بگویم ؟ مثلا فرض کنید سرخسی که یک چند سالی بیست سالی بعد از شیخ وفاتش است ایشان مثلا آورده که معدم رضا ، این در عبارات اصحاب ما درست نیامده و الا سنهوری که الان قوانین جدید آن هم قدیم، در عبارات شیخ نیامده شاید مرحوم شیخ لکن خوب اگر دقت بکنید شما اول می‌آیید می‌گویید قصد بعد می‌گویید اختیار ما ابتدا تصور می‌کنیم قصد و اختیار یکی است دیگر قصد داشته باشید، خوب دقت کنید، اختیار داشته باشد انتخاب کنید، فکر می‌کنید ابتداءا یکی است ، شاید نکته‌‌ی اساسی نمی‌دانم روشن شد ؟ این اصلا یعنی می‌خواهم بگویم خود مرحوم شیخ از او ، یک جایی اشاره می‌کند بعد می‌خوانم، شاید مرحوم شیخ خود ایشان هم عنایت کامل نفرمودند.**

**کاش اگر آن عبارت اهل سنت و عبارت جدید را می‌آوردیم با اینها درست می‌شد، پس مرادشان از اکراهی که معدم رضاست قصد است، مرادشان از اکراهی که مسقط رضاست همین اختیار است.**

**یکی از حضار : طیب نفس**

**آیت الله مددی : طیب نفس است.**

**شیخ هم می‌گوید در مقابل طیب نفس لکن ایشان دائما خوف را آورده ، آن وقت فرقش این است که در باب اکراهی که جبر است خوف است در اکراه دیگر ، و لذا هم در جلیل هم نفوذ ادبی آوردند در مقابل رهبت ، شیخ چون آورد مساله‌ی حتی اینجا دارد می‌گوید حتی اصحاب گفتند ، ان یعلم لو امتنع من ما اکره علیه وقع فی ما یعنی خوف را معنا کرده اگر این کار ، البته این را عرض کردم ما یک مشکل کلی ، مرحوم ایروانی هم دارد که کلمات اصحاب در اینجا مضطرب است چون عرض کردم اصحاب بحث را آن زاویه‌ی کلی نگاه نکردند برداشتند روی بیع مکره، بیع مکره هم روایت ندارد. مجبور شدند این طرف و آن طرف جورش بکنند، این روایت هم در یمین است لذا نائینی می‌گوید این روایت را قبول نمی‌کنیم در ما نحن فیه سلطه‌ی اخلاقی را قبول نمی‌کنیم. لکن به نظر من حرف بدی نیست، روایت قابل قبول است هیچ مشکل خاصی ندارد. اکراهی که برای سلطه‌ی اخلاقی یعنی کراهت انسان، انسان راضی نبوده یعنی اکراهی که مفسد رضاست، رضا را خراب کرده نه از بین برده لذا اصحاب گفتند اگر بعد راضی شد درست است این به آن خورد روشن شد ؟**

**یکی از حضار : یک مطلبی علامه فرموده بود نه به آن معنا**

**آیت الله مددی : بعد هم ایشان دارد ، بعد هم ایشان متعرض می‌شود.**

**یکی از حضار : تفصیل شیخ ناظر به علامه است نه ناظر به مطالب غربی‌ها یا سرخسی**

**آیت الله مددی : قطعا ناظر به سرخسی نیست نه احتمال غربی‌ها که اصلا نبودند زمان شیخ نه قطعا ناظر به سرخسی نیست درش شبهه نکنید. اصلا نگاه نکنید شاید اسم سرخسی را هم نشنیدند قطعا ناظر نیست نه من می‌خواهم بگویم این که اینها می‌گویند قصد و اختیار این همان است .**

**یکی از حضار : خوب این شاید ناظر به کلام علامه باشد آن**

**آیت الله مددی : نه این را ببینید قصد در چه باشد وقتی شما معدم رضا، معدم رضا ، می‌گوید اکراه دو جور است بگوییم آن اکراهی که معدم رضاست برای خوف است. آن اکراهی که مفسد رضاست برای نفوذ ادبی است برای سلطه‌ی اخلاقی است.**

**یکی از حضار : آن وقت سلطان هم اجبارت کرد خودت می‌توانی**

**آیت الله مددی : سلطان اجبار کرد می‌شود خوف ،**

**یکی از حضار نه معنایش را می‌توانی قصد بکنی بعد این را**

**آیت الله مددی : نه می‌شود خوف ، سلطان یعنی خوف**

**یکی از حضار : ایشان می‌گوید تفصی دارد**

**آیت الله مددی : حالا آن بحث دیگری است تفصی بحث دیگری است.**

**حالا روشن شد آقایان ملاحظه بفرمایید این یک مقداری**

**بعد مرحوم شیخ یک بحث دیگری را مطرح می‌کند که یک اکراه در باب محرمات است یک این دقت کنید و اما یک اکراهی رفع اثر معاملات است دقت کنید عبارت را ، فالظاهر ان المناط فیه عدم طیب النفس ای کاش شیخ به همین حرف می‌ماند ، این مطلبی بود که من خودم دیروز گفتم خودم هم نخوانده بودم عبارت شیخ را چون امروز خواندم ، می‌گفت اگر گفتیم این رضا این اکراه به معنای عدم طیب نفس ولو تفصی ممکن باشد بالاخره طیب نفس نیست یعنی ولو ممکن باشد، به هر حال من چرا تفصی می‌کنم ، چون در فشار قرار گرفتم می‌خواهم فرار کنم پس طیب نفس ندارم . اگر طیب نفس نداشته باشم.**

**لذا خوب دقت کنید والظاهر ان المناط ، این که می‌گویم شیخ اشاره می‌کند ان المناط فیه عدم طیب النفس بالمعاملة لکن شیخنا اگر این را فقط مناط قرار بدهیم با آن خوف نمی‌سازد آن خوف غیر از این است. وقد یتحقق این عدم طیب النفس مع امکان التفصی ، به هر حال نه اصلا من امکان نه همین که فکر طرف این است که من چاره جویی کنم خوب دقت کنید من فرار کنم یعنی طیب نفس ندارم دیگر خوب، ای کاش شیخ این مطلب را می‌فرمود. خوب دقت کنید.**

**مصداق عدم طیب نفس است یعنی همین که فکر تفصی دارد فکر این دارد که من یک چاره‌ای پیدا کنم از این مطلب معامله صورتا انجام، همین مطلب معلوم می‌شود که این طیب نفس ندارد همین که به فکر تفصی است. یا توریه یا غیر توریه این معنایش این است که کراهت دارد دیگر طیب نفس ندارد.**

**یکی از حضار : این احتمال که همه جا هست این احتمال خوف و ضرر کم که همه جا هست ،**

**آیت الله مددی : نه خوف نیست اینجا می‌گوید پدرم ناراحت است من به خاطر راحتی پدر این کار را کردم.**

**یکی از حضار : ماخوذ حیاءا است مثلا**

**آیت الله مددی : مثل ماخوذ حیاءا است ، ماخوذ حیاءا کالمغصوب غصبا دقت کردید ؟**

**انصافا این حرف، من فکر می‌کنم که اصحاب ما هم این که اول قصد را آوردند ، دقت کردید و در باب اکراه با اینکه در کتب اهل سنت هم موجود بوده اکراه را ننوشتند شیخ ندارد اکراه مفسد رضاست یا مسقط رضا یا معدم رضا ، این اکراه مفسد و معدم را هم نیاوردند دقت می‌کنید، من فکر می‌کنم، این فکر خودم است دیگر نسبت نمی‌دهم به مرحوم شیخ فکر می‌کنم معدم چون به قصد می‌خورد به عنوان قصد اسمش را بردند اگر معدم رضا باشد قصد ندارد**

**یکی از حضار : اصطلاح آنها را به کار نبرده است**

**آیت الله مددی : آها اصطلاح آنها را به کار نبرده است.**

**یکی از حضار : در حکم عدم قصد است.**

**آیت الله مددی : نه اصلا قصد ندارد دیگر**

**یکی از حضار : چون قصد و**

**آیت الله مددی : چون خوف را آورده دیگری، هیچ طیب نفس ،**

**و لذا اصحاب گفتند که اگر مثلا طیب نفس نبود بعد طیب نفس آمد کافی است**

**یکی از حضار : استاد اگر امکان تفصی باشد**

**آیت الله مددی : اما اگر معدم رضا باشد لو رضی فی ما بعد اثر نمی‌کند چون عقدی واقع نشده است.**

**یکی از حضار : حالات نفسانی طرف است دیگر می‌تواند سلطان هم ما را اجبار کند ولی من معنا را قصد بکنم خیلی نترسم**

**آیت الله مددی : بعد ایشان حالا اجازه بدهید من تمام بکنم .**

**بعد ایشان مثال می‌زند فالاکراه المعتبر ، ببینید عرض می‌کنم شیخ، صفحه‌ی 317 آخر صفحه فالاکراه المعتبر فی تسویق المحرمات، تسویق یعنی تجویز ، محرم جایز بشود ،**

**یکی از حضار :محذورات**

**آیت الله مددی : محذورات معذرت می‌خواهم مثل محرمات است.**

**فالاکراه المعتبر فی تسویق المحذورات هو الاکراه بمعنی الجبر همین نزدیک کلام بنده را می‌گوید المذکور فی الروایة والرافع لاثر المعاملات هو الاکراه الذی ذکر فیها انه قد یکون من الاب والولد والمراءة ، ولد نداشت ام داشت. والمعیار فی عدم الطیب النفس فیها .**

**یکی از حضار : صریح است دیگر**

**آیت الله مددی : بله**

**یکی از حضار : اینکه خیل روشن است.**

**آیت الله مددی : دیگر خیلی روشن شده است ، گفتم شیخ می‌گوید.**

**اما ملتزم نمی‌شود به این مطلب ایشان گفت لغةً به معنای خوف است باز برداشت به خوف است.**

**یکی از حضار : شیخ است دیگر**

**آیت الله مددی : خوب حالا**

**به ذهن من چون این مطلب را روز درسی قبلی عرض کردم یک شبهه‌ای برای من شد چون نخوانده بودم اینجا را امروز نگاه می‌کردم خواستیم برسیم تا جای بحث خودمان لذا من فکر کردم که ظاهرا شیخ هم به همین نتیجه رسیده است لکن فکر می‌کنم اگر عبارت اهل سنت دیده بود با کاری که خودش کرده بهتر جمع می‌شد، اکراهی که معدم رضاست این جبر است. اکراهی که مفسد رضاست این اکراهی است که زوجه و اب و ام است ، این اکراهی که معدم رضاست را در عنوان قصد ایشان آورده است.**

**لذا چون من یادم می‌آید از وقتی که مکاسب سطحش را می‌خواندیم بیش از پنجاه سال ، پنجاه و چهار، پنج سال واقعا برای ما تعجب بود چرا قصد را آوردند بعد اختیار را آوردند آخر خیلی شبیه هم هستد این هم الان به ذهن ما رسیده چند روزه بعد از فکر زیاد که نکند واقعا نظر اساسی‌شان این بوده قصد یعنی اکراهی است که معدم رضاست ، اختیار یعنی اکراهی که مفسد رضاست.**

**یکی از حضار : یک اکراه حد اقلی و حد اکثری**

**آیت الله مددی : حد اقلی و حد اکثری ،**

**در هر دو معتبر است. ای روایت را هم که واقعا هم انصافا عرض کردم دیروز هم عرض کردم انصافا قمی‌ها چطور با آن ، با اینکه محدث مزاج ، خیلی معنای روایت لطیف است یعنی چیزی است که در قوانین فعلی هم رویش دارند کار می‌کنند آیا نفوذ ادبی تاثیر گذار هست یا نه در معاملات .**

**عین این مطلب را مثلا ائمه علیهم السلام فرموده باشند واقعا حالا این هم راجع به این .**

**از این صفحه‌ی 319 وارد بحث دیگری می‌شود به مناسبتی البته یک دفعه می‌رود در بحث دیگر ، عنوان نمی‌نویسند. ومن هنا لم یتامل احد فی انه اذا اکره الشخص علی احد الامرین ، اکراه بر احد الامرین، بعد متعرض بر اکراه احد الامرین می‌شوند ایشان هم البته می‌گویند اذا لکن المساله عندهم غیر صافیة عن الاشکال ، وجوه اشکال را عرض کردیم که چرا نکته‌ی مختال نکته‌ی به اصطلاح چیز زده**

**بعد در این مساله که احد الامرین باشد خصوصیت بر احدهما باشد نباشد، بله ، و بعد فرع دیگر : لو اکره علی بیع مال او ایفاء مال مستحق یا خانه‌ات را بفروش یا قرضت را ادا بکن این آیا اکراه است یا نه ، لو اکرهه علی بیع مال او اداء مال غیر مستحق ، بعد وارد اکراه احد الشخصین شدند لو ان اکراه احد الشخصین علی فعل واحد بمعنی الزامه علیهما کفایةً بعد بله ، به آن جا را هم متعرض شدند البته ما کرارا عرض کردیم در بحث علم اجمالی هم این نکته‌ای است که آقایان دارد. اگر علم اجمالی را در جایی فرض می‌کنند که علم به تکلیف باشد. ولو به دو طرف خورده اما اگر جایی فرض شد که علم می‌دانیم هست اما به تکلیف شخص نخورده این علم اجمالی منجز نیست این شبیه همین بحث ایشان است. مثلا اگر بداند یکی از این دو اناء نجس است اینجا علم اجمالی منجز است اجتناب بکند، اما اگر دو نفر هستند لباس مشترک دارند فرض کنید به قول مرحوم شیخ واجدی المنی فثوب المشترک ، منی پیدا کردند اینجا منجز نیست. دو نفرند.**

**و لذا حتی این فرعی که علم تفصیلی به مخالفت بیاید مثل اینکه احدهما اخطاء به دیگری بکند بالاخره این جنابت یا برای اوست یا برای امامش است. یا نماز خودش باطل است یا نماز امام اینجا هم گفتند اشکال ندارد دقت کنید چرا ؟ چون من می‌دانم یا من جنب هستم یا این رفیق من که ثوب مشترک من مسؤول تکلیف او نیستم این علم اجمالی منجز نیست اشتباه نشود ، چون من تکلیف خودم را دارم من نسبت به خودم شک دارم آیا جنب شدم یا نه من تکلیف او به عهده‌ی من نیست**

**یکی از حضار : تکلیف من مشروط است.**

**آیت الله مددی : مشروط به او نیست نه**

**یکی از حضار : به اینکه او نمازش صحیح باشد که من اقتدا بکنم**

**آیت الله مددی : باشد چون در هر دو می‌توانیم جائز اجرا بکنیم اشکال ندارد.**

**او هم به من مربوط نیست او هم تکلیف خودش را دارد لذا هر دو می‌توانند اصالة الطهارة جاری کنند یا اصالة عدم الجنابة.**

**یکی از حضار : برمی‌گردد به شک بدوی دیگر**

**آیت الله مددی : برمی‌گردد به شک.**

**لذا اینجا خوب دقت کنید این که مرحوم شیخ نوشته اکراه بر احد الامرین، اکراه احد الشخصین این دو تا را فکر کنید چون بنای ما این بود که این نشود وارد این بحث نشویم این بحث‌ها را**

**واعلم انّ الاکراه قد یتحقق بالمالک والعاقد بحث دیگر گاهی اوقات اکراه به عاقد خورده نه به مالک، آیا این درست است یا نه موثر است یا نه ، می‌آید کسی بالای سرش می‌گوید این خانه ، می‌گوید این خانه برای من نیست برای برادرم است می‌گوید تو بفروش فضولتا بفروش ، ایشان فضولتا عن اکراه می‌فروشد بعد برادر می‌شنود و اجازه می‌دهد، خود عقد عن اکراه واقع شده است لکن مالک اجازه می‌دهد روشن شد چه می‌خواهم بگویم ؟**

**ایشان می‌گوید قد یتعلق بالمالک ، عرض کردم دیگر وارد این بحث‌ها ، چون این برمی‌گردد بله، ایشان دارد که بعد**

**یکی از حضار : لفظش کلا لفظ نمی‌شود چون اکراه بر تلفظ**

**آیت الله مددی : چون ایشان دارد وفیه ما سیجیء انه من انما بله ، بعد آخرش می‌گوید این در بحث فضولی خواهد آمد بله.**

**خیلی خوب این هم راجع به مساله‌ی بعدی که ایشان دارد بعد متابع به حساب متعرض عده‌ای از فروع می‌شود که نحوه‌ی اکراه صدق می‌کند یا نه مثلا اکراه بشود بر اینکه یا کتابت را بفروش یا خانه‌ات را بفروش آن وقت نصف کتاب و نصف خانه را می‌فروشد ، هر کدام نصفی بعد یک مقداری راجع به این مسائل را مطرح می‌کند و مواردی که در این چند صورت هست عرض کردیم دیگر این موارد را آقایان مراجعه کنند .**

**آخرین بحث تقریبا آخرش هم نیست بحث مهمی که ایشان در اینجا دارد 328 ثم المشهور بین المتاخرین انه لو رضی المکره، دقت کردید چقدر تعبیر زیباست، مشهور بین متاخرین ، چون اصلا متقدمین اصحاب این مسائل را کلا ندارند، چون روایت بیع مکره نداریم، اصلا امثال صدوق و اینها کلا ندارند که حالا وارد این بحث بشوند ثم المشهور، یعنی تمام این مباحث روی قواعد است آقایان، حدیث رفع و طلاق مکره و این جور مسائل، بین المتاخرین انه لو رضی المکره بما فعله صح العقد بل عن الریاض تبعا للحدائق ان علیه اتفاقهم، این هم راجع به این کلمه و دعوای اجماع و اینها در صورتی که اصلا مساله مطرح نبوده سابقا چند بار صحبت کردیم.**

**عرض کردیم برای توجیه کلامشان یعنی هر کسی متعرض مساله شده گفته نه اینکه تمام علما ایشان اصلا نگفتند هر کسی گفته بیع مکره باطل است گفته بعد از رضا صحیح است دقت فرمودید ؟ اتفاق به این معنا، اتفاق المتاخرین .**

**البته عرض کردم مرحوم شیخ قدس الله نفسه این مطلب را اول می‌آورد به عنوان دلیل، دلیل اول ایشان شهرت، شهرت فتوایی چون عرض کردیم عده‌ای معتقدند شهرت فتوایی به نفسه حجت است شیخ قبول نکرد در رسائل اما عده‌ای بعد از علامه رحمه الله عده‌ای یعنی بعد از علامه به 100 سال 150 سال عده‌ای کم کم به این فکر افتادند که شهرت فتوایی حجت است، شهرت فتوایی یعنی اینکه اصحاب ما مشهورشان به یک مطلبی فتوا دادند و روایت نداریم، این اسمش شهرت فتوایی غیر از این روایت نداریم. این اسمش شهرت فتوایی است.**

**اما اگر روایت داریم و اصحاب به آن فتوا دارند فرض کنید روایت ضعیف است این را اصطلاحا شهرت عملی می‌گویند. یا شهرت روایی آن جایی که چند نفر روایت را نقل می‌کنند، عمل کردند یا نکردند، سه تا اصطلاح داریم، شهرت روایی، شهرت عملی، شهرت فتوایی.**

**پس مرحوم شیخ اول شهرت فتوایی و عرض کردیم قبل از مرحوم شیخ کتب اصولی ما اصلا بحث شهرت فتوایی را مستقلا دارند و معروف و مشهور بین این آقایانی که متعرض شدند که شهرت فتوایی حجت نیست، عرض کردیم نراقی در این تجدید الاصولش دارد ویلزم من حجیتها عدم حجیتها اگر بگوییم شهرت حجت است یکی از موارد شهرت این است که شهرت حجت نیست. خود شهرت حجت باشد مشهور این است که شهرت حجت نیست یلزم من حجیتها عدم حجیتها . این مراد ایشان است . به هر حال شهرت فتوایی حجت نیست. مرحوم شیخ هم وجوهی را ذکر کردند در کتاب رسائل که اینها قبل از شیخ آمده در کتب اصولی ما قبل از شیخ آمده است ، عرض کردم مرحوم شیخ بیشتر نظرش به کتب اصولی است که ما بعد از وحید بهبهانی تا زمان ایشان حالا ممکن است آثار وحید را هم ندیدند اما مشایخشان از بعد از وحید بهبهانی تا زمان ایشان این استدلال‌هایی که شیخ آورده برای آن است.**

**و عرض کردیم مطالب درست نیست آن مسائلی که ایشان فرمودند مرحوم شیخ و قبل از ایشان درست نیست عرض کردیم بهترین راه روش تحلیل مساله آن جهات تاریخی و تامل به خود مساله است. عرض کردیم عده‌ی زیادی از فروع در شیعه برای اولین بار در کتب شیخ در کتاب مبسوط شیخ آمده است. دویست سال ، دویست و پنجاه سال بعد از شیخ مشهور علمایی که بودند به آن عمل کردند و این جزو فقه تفریعی بوده است.**

**علامه به عده‌ای از اینها اعتماد پیدا می‌کند، آن وقت در مقام استدلال می‌گوید لنا انه مشهور، ریشه‌ی شهرت فتوایی این است. روشن شد ؟ دیگر نمی‌خواهد بگوییم یلزم منه خوب این مقدار حجیت ندارد این که واضح است تمسک کردن به حدیث عمر بن حنظلة فان المجمع علیه اصلا ربطی به عمر بن حنظله و این حرف‌ها ندارد این نکته‌ی تاریخی‌اش این شد که عده‌ای از فروع که در روایات نبود، که اصطلاحا ما به آنها می‌گوییم فقه تفریعی اول من تعرض مرحوم شیخ در مبسوط ، بعد هم علما عمل کردند .**

**مثل این که آن زمان هم مثل آیت الله زمان ما رایج شده افراد یک کمی هم سواد داشتند به او فقیه می‌گفتند، در این کتاب منتجب الدین خیلی دارد فقیه واعظ خدا رحمت کند آقای ابطحی می‌فرمود فقهای روضه خوان، حالا از این قبیل فقیه زیاد است اینها عمل کردند به کلام شیخ و خوب دقت کنید اولین باری هم که حجتش مطرح شد در مثل کلام علامه خوب دقت کنید شهرتی که معارض ندارد، لنا انه مشهور ولا معارض له، یعنی یک حجیت متوسطه قائل شد نه مطلق ، بعدی‌ها هم نگفتند حجت آن که علامه هم فرمود شهرتی که یعنی یک فتوایی که مشهور باشد و معارضش هم چیزی نباشد، این را گفته است حجت است. ریشه‌ی حجیتش هم به آنجا برگشت و همین تصورش به نظر من کافی است که شما حکم به عدم حجیت بفرمایید دیگر خیلی اتعاب نفس نمی‌خواهد ادله‌ی خاصی هم نمی‌خواهد اقامه کند.**

**علی ای حال بعد ایشان ان علیه اتفاقهم که طبعا این اتفاق هم درست نیست ، لانه عقد حقیقی، این عقد حقیقی مبتنی است بر همان نکته‌ی اساسی آن نکته‌ی اساسی این است که اکراه معدم رضاست عقد نیست. اکراه مفسد رضاست عقد هست.**

**یکی از حضار : این در بیع مکره همه‌شان فرمودند که رضایت لاحق باعث صحتش می‌شود اگر معدم قصد باشد که دیگر این رضایت لاحق هم**

**آیت الله مددی : برای همین از قصدش جدا کردند چون اگر معدم رضا بود در قصد می‌گفتند باطل است.**

**یکی از حضار : یعنی اصلا بیع مکره که می‌گویند ناظر به قصد نیست**

**آیت الله مددی : اها ناظر به قصد نیست**

**یکی از حضار : قصد انشاء که هست فقط رضا نیست دیگر، رضا مطلقا از بیخ نباشد**

**آیت الله مددی : اگر بنا شد که مثلا ترساندنش با اصلا رضا کلا ندارد عقدی واقع نشد**

**یکی از حضار : قصد انشاء که کرده فقط رضا ندارد**

**آیت الله مددی : قصد نکرده است دیگر**

**یکی از حضار : چطور رضا نداشته باشد قصد کند ،**

**آیت الله مددی : هیچ چیزی ندارد، نمی‌توند هیچ چیزی ندارد دیگر، چه چیزی را قصد کند، می‌گوید یک هفت تیر گرفته من اصلا قصد ندارم که بفروشم این فقط به خاطر او می‌گوید.**

**فیوثر اثره مع اجتماع باقی شرائط البیع وهو طیب النفس ، حالا ایشان شروع می‌کند ودعوی اعتبار مقارنة طیب النفس وخالیة عن الشاهد مدفوعة بالاطلاقات اطلاقی نداریم واضعف منها وشروع می‌کند واضعف واضعف بعد هم مساله‌ی عقد فضولی را ایشان می‌آورد که چون عقد فضولی را بله .**

**دائما مناقشات اخذ ، این مناقشات به نظر ما خیلی تاثیر ندارد بهترین راهش این است که اگر معدم رضا باشد طیب نفس بعدی رضای بعدی تاثیر ندارد. اگر مفسد رضا باشد تاثیر دارد. این هم بنا بر اینکه عقد فضولی را که بعد متعرض می‌شویم باطل است.**

**حالا این در مقابل و فظهر مما ذکرناه ضعف وجه التامل فی المساله بقیه‌ی عبارتش بخوانید.**

**کما عن الکفایة ومجمع الفائدة ، کفایه برای فاضل سبزواری است اصطلاحا مرحوم محقق سبزواری، انصافا هم کفایه‌اش هم ذخیره‌اش، ذخیره‌اش که مفصل هم هست کفایه‌اش به آن مفصلی نیست. خیلی مناقشات در مطالب مشهور دارد مخالف با مشهور زیاد دارد یعنی مطرح می‌کند و روی مساله‌ی سند و اینها هم بحث می‌کند یکی از کسانی است که مباحث سندی و اینها را هم بررسی می‌کند و تبعا ومجمع الفائدة برای محقق اردبیلی است، عرض کردیم مرحوم محقق اردبیلی یکی از کارهای بسیار خوبش البته در این کتاب چون خیلی بد نوشته خیلی بد عبارت است.**

**تا آنجایی که من الان در ذهنم است در میان فقهای شیعه بد عبارت تر از ایشان ندیدم مرحوم محقق اردبیلی حالا جواهر هم بد عبارت است خیلی اغلاق دارد جواهر اما نسبت به اردبیلی خیلی گفت که جزو فصاحت و بلاغت حساب می‌شود ، علی ای حال از این کتاب مجمع الفائدة یک کتاب زبدة الایات هم دارد ایشان آن هم بد بیان است تازه می‌گویند این دو کتاب هم شاگردان ایشان لبنانی بودند تصحیح کردند دیگر نمی‌دانم حالا اصلش چه بود.**

**به هر حال بعد از تصحیح ادبیش که فعلا خیلی بد است ولکن این کتاب فوائد بسیار زیادی دارد انصافا مجمع الفائدة والبرهان است خیلی ، نه اینکه فقط در ، اصلا کل احکامی که بوده در تمام ادله‌اش مثلا ادعای اجماع شده در اجماعش بحث می‌کند اشاره می‌کند در روایت در سند در مصدر روایت را از مصدر می‌آورد بررسی می‌کند انصافا بعد از مثلا حدود سال‌های ایشان اواخر نهصد، نهصد و نود و هشت است مثلا وفات ایشان است در قرن دهم انصافا کانما از اول فقه شیعه بیشتر از زمان شیخ طوسی تا آن زمان خودش را خیلی غربال‌گری می‌کند خیلی تجدید نظر می‌کند در کل آنها کم کم و این خیلی کار خوبی است انصافا کار بسیار خوبی است الان اگر غربال‌گری چون صاحب جواهر اخیرا که آمدند ایشان خیلی هم ادعای شهرت و قرائن شهرت و انجبار ضعف و عمل اصحاب این خیلی موثر شد کتاب جواهر تا الان که من در خدمتتان هستم آن کلمات شیخ طوسی و علامه تاثیر داشت تا زمان مقدس اردبیلی الان جواهر خیلی تاثیر دارد تا زمانی که من الان هستم در خدمتتان خیلی تاثیر دارد. این هم احتیاج به یک غربال‌گری خاص خودش دارد .**

**ایشان تبعا للمحقق الثانی، محقق ثانی هم انصافا تاملات زیادی دارد وان انتصر لهم بعض من تاخر عنهم که صاحب جواهر باشد بله، بقوله تعالی الا ان تکون تجارة عن تراض که اینجا تراضی نیست تراضی بعدی اثر ندارد.**

**وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین**